

بسیاری از افراد بشر خیال می کنند که مسأله ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه یک امری است مساوی با انحطاط دنیا و باز گشت بشر به تقهقر. قضیه برعکس است، رقاء فکری و اخلاقی و علمی بشر است، به حکم همه شواهد و ادله ای که از دین به ما رسیده است. همان دینی که موضوع ظهور حضرت حجت را و عدل کلی را برای ما ذکر کرده است اینها را هم ذکر کرده است. در حدیث اصول کافی است که وقتی آنحضرت ظهور می کند خدای متعال دست خود را بر سر افراد بشر می کشد و عقل افراد بشر افزون می شود، فکر و عملشان زیاد می شود. وقتی که وجود مقدس او ظهور می کند دیگر گرگ و گوسفندی در دنیا وجود ندارد، حتی گرگها با یکدیگر در صلح و صفا زندگی می کنند. کدام گرگها؟ آیا همان گرگهایی که در بیابان زندگی می کنند؟ یا گرگهای افراد بشر. یعنی گرگ دیگر طبیعت گرگی ندارد، طبیعت گرگی از گرگ گرفته می شود. قبل از آنکه قسمتی از قرائن بسیار زیاد دیگری از وضع زمان حضرت را برای شما بخوانم، نکته را برایتان عرض بکنم:

مسأله عمر حضرت حجت

بسیاری از افراد وقتی موضوع حضرت حجت پیش می آید، می گویند: «آیا یک بشر حدود هزار و دویست سال عمر بکند؟! این برخلاف قانون طبیعت است». اینها خیال کرده اند که سایر اموری که در همین دنیا واقع شده است، با قوانین عادی طبیعت یعنی آن قوانینی که علم امروز بشر می شناسد صد درصد سازگار است. اصلاً تمام تحولات بزرگی که در تاریخ حیات و زندگی عموم موجودات زنده از گیاه و حیوان پیش آمده، همه، تحولات غیر عادی است. آیا اولین نطفه حیات که روی زمین بسته شده، مطابق اصول علوم زیستی است؟ اولین بار که حیات در روی زمین پیدا شد با کدام قانون طبیعی جور در می آید؟ مطابق فرضیه های علمی ای که امروز هست، از نظر علم امروز مسلم است که در حدود چهل میلیارد سال از عمر زمین می گذرد. درمیلیاردها سال پیش، این زمین ما یک کره گداخته بوده که محال و ممتنع بوده است که جاننداری بتواند روی آن زندگی کند. طبق

تخمینهای علمی میلیاردها سال گذشته است تا اولین جاندار در روی زمین پیداشده است. علم امروز هم میگوید جاندار همیشه از جاندار پیدامی شود، و نمی تواند نشان بدهد که جاندار از غیر جاندار پیدا بشود. علم هنوز نتوانسته جواب بدهد که آن اولین جاندار که در روی زمین پیدا شد، یعنی آن اولین تحول بزرگ، آن نطفه اول حیات که روی زمین بسته شد، چگونه بسته شد؟

بعد می گویند: اولین نطفه حیات و اولین سلول که پیدا می شود، تکامل پیدا می کند، به یک مرحله ای که می رسد دو شاخه می شود: شاخه نباتی و شاخه حیوانی. شاخه نباتی با یک مشخصاتی، و شاخه حیوانی با مشخصات دیگری، که در بعضی قسمتها ضد یکدیگر و مکمل یکدیگرند، و این عجیب است: اگر گیاه نباشد حیوان نیست و اگر حیوان نباشد گیاه نیست، مخصوصا از جنبه گرفتن و پس دادن گازهایی که در فضا وجود دارد. علم هنوز نتوانسته این را بیان کند که این مرحله که بازیک تحول بزرگی در حیات و زندگی پیدا می شود، چگونه رخ می دهد؟ چطور شد شاخه نبات پیدا شد، چطور شد شاخه حیوان پیدا شد؟ و همچنین مراحل دیگر در پیدایش خود انسان، پیدایش موجودی با این قدرت، با این عقل و فکر و اراده و اختیار مگر هنوز علم نتوانسته این را توجیه کند؟!

مگر خود وحی یک امر عادی است؟! مگر خود وحی که یک بشری برسد به حدی که دستور از ماوراء طبیعت بگیرد، کمتر است از مسأله زنده بودن یک نفر هزار و سیصد سال؟ اصلا این یک امر عادی و طبیعی است، یک چیزی است که بشر، اکنون دارد دنبالش می رود، و شاید قانون طبیعی هم داشته باشد. بشرهای امروز دنبال این می روند که یک وسایلی درست کنند با یک دواهایی، با یک فرمولهایی که عمر بشر را افزایش دهند. کسی نمی تواند بگوید که قانون طبیعت این است که بشر، صد سال یا صد و پنجاه سال یا دویست سال و یا پانصد سال عمر کند. درست است که سلولهای بدن انسان یک دوره حیاتی دارد، ولی این در شرایط محدود است. شاید روزی کشفی بشود که با یک وسیله بسیار کوچک عمر بشر را تا پانصد سال یا بیشتر تطویل کنند. این یک امری نیست که انسان بخواهد در آن شک کند. این عادی ترین مسائلی است که در دنیای حیات رخ داده است.

همیشه خدای متعال نشان داده است که وقتی وضع دنیا به یک مرحله‌ای می‌رسد، مثل اینکه دستی از غیب بیرون می‌آید، یک تحول ناگهانی رخ می‌دهد و یک وضعی پیش می‌آید که با قانون طبیعت اصلا قابل پیش‌بینی نیست. بنابراین، این موضوع، بحث ندارد که انسان بیاید درباره آن فکر کند یا العیاذ بالله دچار شک و تردید شود. دنیای دین برای همین است که چشم انسان را باز کند و فکر انسان را از محدودیت جریانهای عادی خارج کند.

در آن دوره که عرض کردم دوره تکامل علم و عقل و اخلاق و اجتماع است چه پیش می‌آید؟ قسمتی را به عنوان نمونه عرض می‌کنم.

مشخصات دوره حضرت مهدی علیه السلام

به اتفاق علمای شیعه و اهل تسنن، این جمله از پیغمبر اکرم متواتر است. احدی در این جمله تردید ندارد که پیغمبر اکرم فرمود: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم و احد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی» یعنی اگر فرض کنیم از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده است، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مهدی از اولاد من ظهور بکند. مقصود این است: این قضای حتمی پروردگار است که اگر فرض کنیم از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده است، این کار حتما باید عملی شود. این روایتی است که اهل تشیع و اهل تسنن هر دو روایت کرده‌اند، و در آن تردیدی نیست.

بعضی از دوستان وقتی که می‌دیدند که این برادر ما از حجاز آقای شیخ خلیل الرحمن^(۴) همیشه صحبت انتظار ظهور حضرت حجت رami کند، تعجب می‌کردند که ایشان که اهل تشیع نیستند، چطور انتظار ظهور حضرت حجت را دارند. واقعا ایشان انتظار ظهور حضرت حجت را دارند. اغلب ما شاید روی عادت و منطقه جغرافیایی می‌گوییم، و ایشان روی اعتقاد و ایمان می‌گویند. گفتم: این مطلبی است که شیعه و سنی ندارد، اهل تسنن هم این سخن را زیاد می‌گویند.

حال به بینید پیغمبر چگونه آن روز را روشن و دوره کمال بشریت می‌بیند. فرمود: «المهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس الزلازل» مهدی (ع) در یک شرایطی می‌آید که اختلاف در میان بشر شدید و زلزله‌ها برقرار است (مقصود زلزله‌های ناشی از مواد

زیر زمین نیست) اصلا زمین به دست بشر دارد تکان می خورد و خطر، بشریت را تهدید می کند که زمین نیست و نابود شود. «فیمل الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا» بعد از آنکه پیمانۀ ظلم و جور پر شد، دنیا را پر از عدل و داد می کند. «یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض» از او، هم خدای آسمان راضی است و هم خلق خدای آسمان و مردم روی زمین. می گویند: الحمد لله که شر این ظلمها از سر ما کوتاه شد. بعد فرمود: «یقسم المال صحاحا» ثروت را به طور صحیح تقسیم می کند. گفتند: یا رسول الله یعنی چه به طور صحیح؟ فرمود: عادلانه و بالسویه تقسیم می کند. «و یملا الله قلوب امة محمد غنی و یسعهم عدله»^(۵) خداوند دل امت اسلام را مملو از غنا می کند. یعنی خیال نکن غنا و ثروت تنها همان ثروت مادی است، دلها غنی می شود، فقرها و نیازها و حقارتها و بیچارگیها و کینه ها و حسادتها، همه از دلها بیرون کشیده می شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «حتی تقوم الحرب بکم علی ساق، بادیا نواجذها، مملوءة اخلافها، حلوا رضاعها، علقما عاقبتها» پیش بینی می کند که قبل از ظهور حضرت مهدی، آشوب عجیب و جنگهای بسیار مهیب و خطرناکی در دنیا هست. فرماید: جنگ روی پای خودش می ایستد، دندانهای خودش را نشان می دهد مثل یک درنده ای که دندان نشان می دهد، شیر پستان خودش را نشان می دهد، یعنی آن ستیزه جویان و آتش افروزان جنگ، نگاه می کنند می بینند این پستان جنگ خوب شیر می دهد یعنی به نفعشان کار می کند، اما نمی دانند که عاقبت این جنگ به ضرر خودشان است، «حلوا رضاعها» دوشیدنش خیلی شیرین است اما «علقما عاقبتها» عاقبتش فوق العاده تلخ است. «الا و فی غد و سیاتی غدما لاتعرفون» بدانید که فردا دنیا آبستن چیزهایی است که هیچ پیش بینی نمی کنید، نمی شناسید و آگاه نیستید، ولی بدانید هست و فردا باخود خواهد آورد. «یاخذ الوالی من غیرها عملها علی مساوی اعمالها» اول کاری که آن والی الهی می کند این است که عمال و حکام را یک یک می گیرد، اعوان خودش را اصلاح می کند، دنیا اصلاح می شود. «و تخرج له الارض افالید کبدها» زمین پاره های جگر خودش را بیرون می دهد، یعنی زمین هر موهبتی که در خودش

دارد از هر معدنی، و هر استعدادی که شما تصور بکنید، همه را بیرون می‌دهد، هر چه تا امروز مضایقه کرده بیرون می‌دهد. «و تلقی الیه سلما مقالیدها» زمین می‌آید مثل یک غلام در حالی که تسلیم است کلیدهای خودش را در اختیار او قرار می‌دهد (اینها همه تعبیر و بیان است) یعنی دیگر سری در طبیعت باقی نمی‌ماند مگر اینکه به دست او کشف می‌شود، مجهولی در طبیعت باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آن دوره مکشوف می‌گردد. «فیریکم کیف عدل السیره» آنوقت او به شما نشان خواهد داد که عدالت واقعی یعنی چه، نشان خواهد داد که اینهمه که دم از اعلامیه حقوق بشر و آزادی می‌زدند همه‌اش دروغ بود، اینهمه که دم از صلح می‌زدند همه‌اش دروغ و نفاق و «جو فروشی و گندم نمایی» بود. «و یحیی میت الکتاب و السنه»^(۶) قوانین کتاب و سنت را که متروک مانده و به حسب ظاهر مرده و از میان رفته است، زنده خواهد کرد. و نیز فرمود: «إذا قام القائم حکم بالعدل».

هر یک از ائمه ما یک لقبی دارد، مثلا امیرالمؤمنین: علی المرتضی، امام حسن: الحسن المجتبی، امام حسین: سیدالشهداء و ائمه دیگر: السجاد، السباقر، الصادق، الکاظم، الرضا، التقی، النقی، الزکی العسکری. حضرت یک لقبی دارد مخصوص به خود، لقبی که از مفهوم قیام گرفته شده است، آنکه در جهان قیام می‌کند: القائم. اصلا ما حضرت مهدی رابه قیام و عدالت می‌شناسیم. هر امامی به یک صفت شناخته می‌شود. این امام به قیام و عدالت شناخته می‌شود.

«و ارتفع فی ایامه الجور»، جور و ظلمی دیگر در کار نیست. «وامنت به السبل» همه راهها، راههای زمینی، دریایی و هوایی امن می‌شود، چون منشاء این نا امنیها ناراحتی‌ها و بی عدالتی‌هاست. وقتی که عدالت برقرار بشود، (از آنجا که) فطرت بشر فطرت عدالت است، دلیل ندارد که ناامنی وجود داشته باشد «و اخرجت الارض برکاتها». و زمین تمام برکات خودش را بیرون می‌آورد. «و لا یجد الرجل منکم یومئذ موضعا لصدقته و لا بره... و هو قوله تعالی: و العاقبه للمتقین». (آیا می‌دانید ناراحتی مردم آنوقت چیست؟ ناراحتی مردم فقط این است که اگر بخواهند یک صدقه‌ای بدهند و یک کمکی به کسی به کنند، یک نفر (مستحق) پیدانمی‌کنند، یک فقیر

در روی زمین پیدا نخواهد شد.

راجع به «توحید الهی» می فرماید: «حتى يوحدها الله و لا يشرك به شيئا»، و راجع به «امنیت» می فرماید: «و تخرج العجوز الضعيفه من المشرق تريد المغرب لايوذيتها احد» یک پیرزن ناتوان، از مشرق تا مغرب دنیا را مسافرت می کند بدون کوچکترین آزار و اذیتی. زیاد است: آنچه از عدالت گفته شده است، از صلح و صفا به معنی واقعی گفته شده است، از آزادی و امنیت کامل گفته شده است، از ثروت و برکت فراوان گفته شده است، از تقسیم عادلانه ثروت گفته شده است، از فراوانی وسائل (وسائل دامداری و غیره) از میوه و گوسفند گفته شده است، از نبودن مفساد گفته شده است که دیگر شرب خمیری وجود نخواهد داشت، دیگر زنائی وجود نخواهد داشت، دیگر بشر تنفر دارد از دروغ گفتن، تنفر دارد از غیبت کردن، تنفر دارد از تهمت زدن، تنفر دارد از ظلم کردن.

اینها براساس چه فلسفه‌ای است؟ همان که عرض کردم: اسلام می گوید عاقبت بشر عدالت است، اما نمی گوید آن عدالتی که در عاقبت می آید فقط این است که فکر بشر به اینجا منتهی می شود که منفعت من در این است که منافع دیگران را حفظ کنم، نه، (در آن زمان) عدالت برای بشر محبوب و مثل یک معبود است، یعنی روحش رقاء پیدا می کند، تربیتش کامل می شود، و این نمی شود جز اینکه یک حکومت عادل جهانی بر مبنای ایمان، خداپرستی و خداشناسی و بر مبنای حکومت قرآن به وجود آید، و ما مسلمین خوش وقتیم که برخلاف این همه بدبینی‌هایی که در دنیای غرب برای بشریت به وجود آمده به آینده بشریت خوشبین هستیم.

همین راسل در کتاب «امیدهای نو» می گوید: امروز دیگر غالب دانشمندان امیدشان را از بشریت قطع کرده و معتقدند که علم به جایی رسیده است که عن قریب بشر به دست علم نابود خواهد شد. می گوید: یکی از این افراد اینشتین است، و او می گوید اینشتین معتقد است که بشر با گوری که به دست خودش کنده است، یک گام بیشتر فاصله ندارد، بشر به مرحله‌ای رسیده است که فشار دادن چند دگمه همان و زمین ما کن فیکون شدن همان. و واقعا هم اگر ما معتقد به خدا و دست غیبی نباشیم، اگر آن اطمینانی که قرآن به آینده بشریت

می‌دهد ما را مطمئن نکرده باشد، یعنی اگر ما همین ظواهر دنیای امروز را به بینیم، حق با اینهاست. روزی نیست که وسائل مخرب به صورت نیرومندتر، مهیب‌تر و وحشتناک‌تر پیدا نشود. از حدود بیست سال پیش، از وقتی که بمب اتمی در هیروشیما افتاد تا امروز نگاه کنید به بینید قدرت تخریبی صنعتی بشر چند برابر شده است؟ رسیده به مرحله‌ای که می‌گویند دنیای امروز دیگر غالب و مغلوب ندارد، اگر جنگ سوم جهانی پیش بیاید، صحبت این نیست که آیا آمریکا غالب است یا شوروی، یا چین. اگر جنگ سومی پیش بیاید آنکه مغلوب است زمین و بشریت است، و آنکه غالب است هیچ است. اما ما می‌گوییم: برای بشر و برای زمین، از این پرتگاهها باز هم پیدا شده است، دست الهی بالای همه دستهاست: «و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها»^(۷) به ما گفته‌اند: «افضل الاعمال انتظار الفرج»^(۸). این خوش‌بینی و انتظار فرج کلی فضیلتش از همه اعمال بیشتر است. چرا؟ برای اینکه این یک ایمانی است در سطح بسیار عالی. خدا یا ما را از منتظران واقعی فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه بگردان. خدایا به ما آن شایستگی را عنایت کن که دولت بر حق او را ادراک کنیم. اللهم اننا نرغب الیک فی دولة کریمه، تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله، و تجعلنا فیها من الدعاه الی طاعتک و القاده الی سبیلک. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

مهدویت در قرآن و احادیث نبوی

بعضی از افراد که اطلاعی در این زمینه ندارند مخصوصاً اشخاصی که اعتقادی به اصول و مبانی مذهبی تشیع ندارند و برخی از سخنان را در بعضی از کتابها خوانده‌اند خیال می‌کنند که سابقه اعتقاد به مهدویت، فقط مثلاً از نیمه قرن سوم هجری که دوران ولادت حضرت حجت است پیدا شده است. می‌خواهم عرض کنم که اساساً این موضوع اعم از اینکه کاملاً به صورت مشخص بیان شده باشد یا به صورت کلی و اجمالی و اشاره، از کجا شروع شده است و چگونه است. اولاً: در قرآن کریم این مطلب به صورت یک نوید کلی در کمال صراحت هست، یعنی هر کسی که قرآن کریم را مطالعه کند می‌بینید

قرآن کریم آن نتیجه را که بر وجود مقدس حضرت حجت مترتب می‌شود، در آیات زیادی به عنوان یک امری که بطور قطع در آینده صورت خواهد گرفت ذکر می‌کند. از آن جمله است این آیه: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون»^(۹) خدا در قرآن می‌گوید که ما در گذشته، بعد از «ذکر» - که گفته‌اند یعنی بعد از آنکه در تورات نوشتیم - در زبور هم این مطلب را اعلام کردیم، و ما اعلام کردیم، پس شدنی است که: «ان الارض یرثها عباد الصالحون صحبت منطقه و محل و شهر نیست، اصلاً فکر آنقدر بزرگ و وسیع است که سخن از تمام زمین است: زمین برای همیشه در اختیار زورمندان و ستمکاران و جباران نمی‌ماند، این یک امر موقت است، دولت صالحان که بر تمام زمین حکومت کند در آینده وجود خواهد داشت. در مفهوم این آیه کوچکترین تردیدی نیست.

همچنین راجع به اینکه دین مقدس اسلام دین عمومی بشر خواهد شد و تمام ادیان دیگر در مقابل این دین از بین خواهند رفت و تحت الشعاع قرار خواهند گرفت، در قرآن کریم هست، که این یکی از آثار و نتایج وجود مقدس مهدی موعود است: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»^(۱۰) این دین را به وسیله این پیامبر فرستاد برای اینکه در نهایت امر آن را بر تمام دینهای عالم پیروز گرداند، یعنی همه مردم دنیا تابع این دین بشوند، و آیات دیگری. چون بحثم درباره آیات قرآن نیست به اشاره قناعت می‌کنم.

از آیات قرآن که بگذریم مسأله احادیث نبوی است. آیا پیغمبر اکرم در این زمینه چه مطالبی فرموده است؟ آیا فرموده است یا نفرموده است؟ اگر روایات مربوط به مهدی موعود انحصاراً روایات شیعه می‌بود، برای شکاکان جای اعتراض بود که: اگر مسأله مهدی موعود یک مسأله واقعی است، باید پیغمبر اکرم گفته باشد و اگر پیغمبر اکرم گفته بود باید سایر فرق اسلامی هم روایت کرده باشند و تنها شما شیعیان روایت نکرده باشید. جوابش خیلی واضح است: روایات باب مهدی موعود را تنها شیعیان روایت نکرده‌اند، روایاتی که اهل تسنن در این زمینه دارند، از روایات شیعه اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. کتابهایی را که در این زمینه نوشته شده است مطالعه بکنید می‌بینید

همین طور است.

در همین سالهایی که ما در قم بودیم، دو کتاب در این زمینه تالیف شد. یکی را مرحوم آیه الله صدر (اعلی الله مقامه) البته به زبان عربی نوشته‌اند به نام «المهدی» و خیال می‌کنم چاپ هم شده باشد. در آن کتاب، ایشان هرچه روایت نقل کرده‌اند، همه، روایات اهل تسنن است. وقتی انسان مطالعه می‌کند می‌بیند که مسأله مهدی موعود در روایات اهل تسنن از روایات شیعه بیشتر هست و کمتر نیست.

کتاب دیگری که خوشبختانه به زبان فارسی است، به امر مرحوم آیت الله آقای بروجردی تهیه شده به نام «منتخب الاثر»، که یکی از فضلاء حوزه علمیه قم که الان هم در قم هستند به نام آقای آقا میرزا الطف الله صافی از فضلاء مبرز قم (گلپایگانی) تحت رهنمایی مرحوم آیت الله بروجردی (این کتاب رتائلیف کردند)، یعنی ایشان دستور کلی این کتاب را دادند و طرح و شکل و رسم کتاب را تعیین کردند و بعد این‌مرد فاضل رفت دنبالش و این کتاب را نوشت، این کتاب را هم مطالعه کنید می‌بینید روایات زیادی در این زمینه هست بالاخص از اهل تسنن، به مضامین و تعبیرات مختلف.

بعد

↑ فرست

→ قبل